

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۰ - ۵

بررسی آموزشی-تربیتی موضوع قوامیت مردان بر زنان در پرتو آموزه های قرآن کریم

ریحانه امام جمعه^۱

جعفر نکونام^۲

مهرداد عباسی^۳

چکیده

سوره نساء یکی از سوره مدنی است. در این سوره مسائل و حقوق زناشویی مطرح شده است. یکی از مسائل مطرح در این سوره «قوامیت» مردان بر زنان است. آیه سی و چهارم این سوره قوامیت مردان بر زنان را براساس انفاق و تفضیل مردان بیان کرده است. مساله قوامیت مردان مورد توجه مفسران از آغاز تا به حال قرار گرفته و هر کدام از آنها براساس فرهنگ حاکم بر جامعه برداشت‌هایی از این آیه داشته‌اند. این آیه در مقام بیان اخلاقی موضوع تصدی امور مردان نسبت به زنان است و مفسران دو عنوان انفاق و تفضیل را عامل قوامیت بیان کرده و در تعیین مصداق انفاق و تفضیل دیدگاه‌های گوناگونی را ارائه داده‌اند. این دیدگاه‌ها از حالت افراط و تفریط فراوان برخوردار هستند. در این پژوهش براساس سیاق آیات سوره نساء و آیات قبل و بعد از آیه «قوامیت» و آیات دیگر در بقیه سوره‌ها و دقت در معنای انفاق و تفضیل و قوامیت به این نکات رسیده است که قوامیت قرابت و نزدیکی با تکالیف آموزشی و اخلاقی از جمله رفتار بر اساس عدل، رعایت حدود، رعایت اصل معروف، نفی ضرر و تعدی، گذشت و... از سوی مرد به زن است. و همچنین «حوزه نفوذ قوامیت مردان مربوط به مسائل خانوادگی و زناشویی» است.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: zaeri419@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: jnekoanam@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: abbasimehrdad@yahoo.com

وحوزه های دیگر زندگی زنان را دربر نمی گیرد و زنان در بقیه موارد از اختیار تام برخوردار هستند. همچنین از سیاق آیات مرتبط با احکام زناشویی و آیات قبل و بعد آیه ۳۴ سوره نساء میتوان دریافت که قوامیت مرد بر زن فقط مربوط به حوزه زناشویی است و زن در سایر موقعیت های زندگی از شخصیت خاص و مستقل خود برخوردار است و در پیش گاه خدای متعال، تنها ملاک و معیار برتری تقوا می باشد. در نهایت از مجموع آموزه های اخلاقی اسلام استنباط می گردد که قوامیت مرد بر زن بر دو اساس است، «انفاق» که به پرداخت مهریه تفسیر شده است و «تفضیل» که براساس آیات دیگر قرآن می توان آن را به «روزی رسانی» تفسیر کرد. اسلام پایه احکام و حقوق مربوط به زن را بر مبنای فطرت وی قرار داده است، زیرا وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری به فطرت و سرشت انسان ختم می شود.

واژگان کلیدی

سوره نساء، قوامیت، بررسی آموزشی - تربیتی، آموزه های اخلاقی.

طرح مسأله

خانواده مجموعه‌ای پیوسته و از مهم‌ترین کانون‌های پرورش نیروی انسانی و تعادل اخلاقی است که باید از انسجام و هماهنگی لازم برای ایفای این نقش مهم برخوردار باشد، بنابراین وظیفه سرپرست خانواده در درجه اول حمایت عاطفی، اقتصادی، ایجاد انتظام و هماهنگی و ایجاد زمینه رشد و ارتقای خانواده است و به تناسب وظایف و تکالیف از قدرت و اختیاراتی نیز برخوردار است که هر مجموعه منسجمی به سرپرست آن مجموع این قدرت و اختیار را اعطا می‌کند. یکی از آیات چالش برانگیز (قران کریم، آیه ۳۴) سوره نساء است. این آیه به آیه «قوامون» معروف شده است. و این آیه در مقام بیان یک نوع تصادی امور مردان نسبت به زنان است. مفسران هر کدام به تبع علمی خودشان نکاتی را از این آیه برداشت و اعلام کرده اند. با رواج فرهنگ غربی در جهان اسلام و تبلیغ تفکر زن سالارانه «فمینیستی» در بین مسلمانان، برخی از آنها سعی کردند که برداشتی متناسب با این تفکر را از این آیه ارائه دهند. در کنار این تلاش حقوق دانان هم برداشت خود را از این آیه ارائه دادند. این گروه بحثی درباره تساوی بشر و تساوی زن و مرد را مطرح کردند.

این آیه مفاهیمی دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- مفهوم اصلی آیه مربوط به شوهران و همسرانشان می‌باشد، یعنی مردان در محیط زندگی خانوادگی مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده را بعهده دارند
- برتری هائی که خداوند برای مردان قرار داده، مربوط به برتری از جهت توانائی اداری، اجرائی، قدرت دفاع، تحمل کارهای سخت و سنگین و اداره امور زندگی زناشویی است.
- توانائی اداری و اجرائی و دفاع از حریم خانواده، حریم اقتصادی و ... عموماً و غالباً در مرد بیشتر است و زنان بالطبع عاطفی و احساسی بوده و طبیعت ایشان بر عطف و ظرافت مبتنی است.

- مسائل اجتماعی و شمش اقتصادی و تلاش و کوشش برای تحصیل مال و تأمین نیازمندیهای منزل و اداره زندگی را مرد بر عهده می‌گیرد و چون مسئول تأمین هزینه، مرد است، سرپرستی داخل منزل هم با مرد است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۶ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷۰ و جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۳۶۵).

پیشینه پژوهش‌ها درباره بررسی آیه قوامون نشان میدهد که این آیه از زمان نزول آن که در محدوده سال پنجم هجری است تا به حال مورد توجه مسلمانان و غیر مسلمانان بوده است. فرهنگ حاکم بر عربستان آن روز، مردسالاری بود و برای زن ارزش قائل نمی‌شدند. سوره نساء ارزش زن را به عنوان یک انسان در حد مرد بالا آورد و برای او در موقعیت گوناگون زندگی

شخصیتی به اندازه مرد در نظر گرفت. محدوده زمان نزول سوره نساء که در سال پنجم بیان شده است، زمان تدوین، ابلاغ و اجرای احکام حقوقی اجتماعی به حساب می‌آید. مفسران دیدگاه‌های تفسیری خود را در این باره در ذیل تفسیر این آیه بیان کرده‌اند. در زمان معاصر این آیه مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی و حقوق و تفسیر قرار گرفته و آثاری را در قالب مقال له و کتاب در این باره تدوین نموده‌اند که به چند مورد آن اشاره می‌شود. عظیم زاده اردبیلی مقاله‌ای با عنوان «بررسی معناشناختی و جایگاه قومیت مرد و حقوق انسانی زن از نظر قرآن و مقایسه با کنوانسیون رفع تبعیض» را تدوین و در کتاب نقد شماره ۳۱ در سال ۱۳۸۰ چاپ نموده است. سجادی مقاله‌ای با عنوان «قومیت مردان بر زنان در خانواده» در سال ۱۳۸۰ در مجله پژوهش‌های قرآنی در شماره ۲۵ و ۲۶ به چاپ رسانده است. مروی مقاله «سرپرستی خانواده با نگاه به آیه ۳۴ سوره نساء» را در مجله معرفت شماره ۱۲۲ در سال ۱۳۸۶ چاپ نموده است. سوزنجی مقاله‌ای را با عنوان «نگاهی به قومیت مردان در خانواده» در سال ۱۳۹۱ در شماره ۹۶ نامه جامعه به چاپ رسانده است. زاهدی و همکاران در بهار سال ۱۳۹۳ مقاله «بررسی و تحلیل آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» را در شماره ۱۷ مجله مطالعات تفسیری به چاپ رسانده‌اند. مقاله شبیه «تاکید بر خشونت خانگی در آیه ۳۴ سوره نساء» را مدبر در زمستان سال ۱۳۹۶ در شماره ۳۲ مجله مطالعات تفسیری به چاپ رسانده است. مقاله «نقد و بررسی دیدگاه عزیزه هبری در تفسیر «ضرب» زن در آیه ۳۴ سوره نساء» توسط محمدجعفری و همکاران تدوین و در تابستان سال ۱۳۹۷ در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث شماره ۳۸ به چاپ رسیده است. مقاله «مطالعه تطبیقی نشوز زن با تکیه بر آیه ۳۴ سوره نساء با نگاه تفسیری بانو امین اصفهانی و آیه الله جوادی آملی» توسط براریان و همکاران تدوین و در مجله مطالعات تفسیری شماره ۳۷ در بهار ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است. خندآبادی مقاله «متن‌گرایی تاریخی؛ نگاهی به روش تفسیری آمنه و دود با تمرکز بر تفسیر آیه ۳۴ سوره النساء» را در مجله دانشگاه ادیان و عرفان به چاپ رسانده است. این مقالات و کتابهای تدوین شده به بررسی تاریخی، روان‌شناختی آیه ۳۴ سوره نساء پرداخته‌اند. بلکه تلاش آنها نقد دیدگاه بعضی از کسانی است که در باره این آیه نظریاتی را مطرح کرده‌اند. نتایج بررسی سوابق پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از پژوهش‌های مرتبط با این آیه، نقد و بررسی تحلیلی - اخلاقی نداشته‌اند و از این منظر به بحث قومیت مردان بر زنان و بررسی‌های جنبه‌های اخلاقی و تربیتی آن با توجه به آموزه‌های اسلام توجه نکرده‌اند لذا این مقاله در جهت پوشش این خلا تلاش میکند.

مبانی نظری

برای این که این مفهوم از آیه بهتر تبیین شود لازم است به معنای کلمه «قوامون» دقت کنیم و در متون دینی این مفهوم را بررسی نماییم.

تبیین مفهوم لغات : لغات دارای معنای گوناگونی هستند. معنای لغوی و اصطلاحی دو معنای اساسی از یک لغت است. معنای لغوی «قوم» در کتب لغت این چنین آمده است. «قوم» صیغه مبالغه «و ریشه آن قیام است. وقوف و ثبات، ادامه دادن، تعدیل و تساوی در امور، رعایت عدالت، خوش اندامی، خوش رفتاری، نظام و شالوده چیزی، محافظت و اصلاح (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل لغت قوم) بعضی از مفسران، این کلمه را به معنای «شخص با دقت و مراقبت بسیار و سختگیر، و کسی که از شیء مورد نظر محافظت کند. و عهده دار امور مهم شخص دیگری باشد، معنا کرده اند» (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۷۳ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۸).

بررسی شأن نزول آیه و احادیث: در تفاسیر اهل سنت آمده که این آیه «درباره سعد بن ربیع بن عمر و زنش حبیبه دختر زیدبن ابی زهیر نازل شده است. سعد و زید هر دو از انصار بودند. حبیبه از سعد نافرمانی کرد و او وی را کتک زد. حبیبه به اتفاق پدر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. سعد عرض کرد: دخترم را به او داده ام و سعد او را زده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قصاص کنید!» آنها رفتند که قصاص کنند؛ اما پیامبر (ص) فرمود: باز گردید! اینک جبرئیل نازل شد و این آیه را نازل کرد؛ سپس فرمود: «ما چیزی اراده کرده ایم و خداوند چیز دیگری اراده فرموده و آنچه خدا اراده کرده، بهتر است.» پس قصاص را رفع کرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۷).

این حدیث با مضمونی مشابه و از طرق دیگر نیز از پیامبر (ص) نقل شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۸). یکی از مفسران معاصر درباره این احادیث می نویسد «شاید این مورد سؤال از موارد نشوز زن بوده که زدن وی مجاز دانسته شده است؛ و گرنه ذیل آیه یعنی «فإن أظعنکم فلاتبعوا علیهنّ سییلا» آن را نفی می کند. در ظاهر این روایات اشکال دیگری نیز هست و آن اینکه ظاهراً فرموده حضرت پیامبر و حکم قصاص، جواب مسأله سائل است و حکم مسأله است نه قضاوت؛ زیرا طرف دیگر دعوا (مدعی علیه: شوهر زن) آنجا حاضر نبوده است؛ بنابراین لازم است آیه، تشریح پیامبر را تخطئه و باطل کرده باشد و این امر با عصمت آن حضرت منافات دارد. نسخ نیز نمی باشد؛ زیرا «رفع حکم قبل از عمل» است. خداوند متعال در دفع و رفع احکام، در برخی از احکام حضرت رسول (ص) تصرف می فرماید؛ ولی اینها همه در احکام ولایت و حکومت آن حضرت است نه در تشریفات و احکام شرعی؛ چه این طرز تخطئه باطل است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۶).

روش شناسی پژوهش

در تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء» و معنای قوم بودن مردان بجهت اخلاقی-تحلیلی بین مفسران، اعم از شیعه و سنی، اختلاف نظرهای زیادی به چشم می خورد. این برداشت ها را می توان در دو گروه دسته بندی کرد.

- مفسرانی که به مسأله انفاق و نشوز زنان پرداخته است، آیه را به روابط زن و مرد در خانواده اختصاص به وظایف و اختیارات داده‌اند و برخی دیگر از متفکران، قوام بودن مرد را به معنای حمایت اخلاقی مردان از زنان و محافظت کردن از ایشان می‌دانند.
 - گروهی به عموم الفاظ به کار برده شده در آیه، استناد کرده، آن را مختص رابطه زن و شوهر نمی‌دانند؛ بلکه برای کل مردان در جامعه بشری صفت «قوام» بودن را لحاظ کرده و امتیازات و حقوق ویژه‌ای را برای مردان نسبت به زنان برشمرده‌اند.
- در تبیین دیدگاه گروه اول: مفسران در این دسته، معانی مختلفی در مورد وظایف و نقش برتر مرد در خانواده بیان داشته‌اند:

۱- قوام بودن مرد به معنی داشتن حق تأدیب زن است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق،). دریکی از تفاسیر چنین آمده که سرپرستی مردان بر زنان به معنی تدبیر امور آنها و ادب کردن زن و نگاهداشتن او درخانه و ممانعت از خروج وی از منزل است و زن نیز موظف است که فرمانهای همسر را مادام که مشتمل بر معصیتی نباشد، بپذیرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۷). به نظر شیخ طوسی «قوام بودن مردان به معنی داشتن حق تأدیب و تدبیر است؛ بدین معنا که مردان قیام می‌کنند به امر به زنان درخصوص اطاعت از دستورات الهی و دستورات همسرانشان.» (طوسی، ج ۳، ص ۱۸۹). طبری نیز نزدیک به چنین معنایی از آیه ارائه داده است؛ بدین بیان که «مردان موظف به قیام به امور زنانشان هستند در خصوص تأدیب آنها در راستای فرمانبرداری از واجبات الهی و دستورات همسرانشان» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۸). این گروه از مفسران برای تایید دیدگاه خود به احادیثی هم استناد کرده که یکی از آنها نقل می‌شود: (عن السری: قال ای یأخذون علی ایدیهنّ و یؤدبهنّ) و نیز در حدیثی به نقل از ابن عباس آورده است: «الرجال قوامون علی النساء ای أمراء علیها أن تطیعه فیما أمرها الله به من طاعته أن تکون محسنه الی أهله حافظه لما له...» این گروه معنای قوام بودن مردان را، این می‌دانند که مردان امیر زنان خود هستند در اینکه آنها را درخصوص فرمانهای الهی در مورد نیک رفتار بودن با خانواده و محافظت مال همسر به فرمانبرداری وادارند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۸ و طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۷). تفسیر کنزالعرفان نیز سیاست به معنای تأدیب را از معنای قوام بودن مرد دانسته است (سیوری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۱۲).

۲- برخی دیگر از متفکران، «قوام بودن مرد را به معنای حمایت اخلاقی مردان از زنان و محافظت کردن از ایشان می‌دانند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۸ و نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۵۲ و خزائلی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴).

۳- گروه دیگری از مفسران قوامیت مردان را به معنای «عهده‌دار بودن نفقه و تدبیر امور اقتصادی زن می‌دانند و قوام بودن مرد را علاوه بر دفاع از زن، به معنای پرداخت نفقه به همسر

به حساب آورده اند.» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۸ و نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۲ و خزائلی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴).

۴- یکی دیگر از متفکران، معنای قوام بودن مرد را «سرپرستی خانواده» می داند و آیه را چنین معنا می کند که «مردان، سرپرست و خدمتگزار زنانند. خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد؛ زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد مشترکا آن را بر عهده گیرند، مفهومی ندارد و یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» باشد. در تبیین این تفسیر می افزاید: منظور از این تعبیر استبداد، اجحاف و تعدی نیست؛ بلکه منظور رهبری واحد و منظم با توجه به مسؤولیت ها و مشورتهای لازم است.» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۸).

۵- یکی دیگر از متفکران مسلمان در این باره می گوید: معنای «قوام» این است که «مرد سرپرست و اجرا کننده مصالح خانوادگی است. مرد قیّم فقهی و حقوقی زن نیست. زیرا قیّم کسی را می گویند که اختیار تصرف در مال و توجیه زندگی کس دیگر را در اختیار داشته باشد؛ مانند قیّم صغیر، دیوانه و سفیه؛ مسلم است که مرد به هیچ وجه قیمومتی بر زن ندارد؛ زیرا زن در تمام شؤون اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و اجتماعی از آزادی و اختیار کامل برخوردار است. این متفکر معتقد به حق سالاری و انسان سالاری است؛ نه مردسالاری و زن سالاری» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷۲).

تبیین دیدگاه گروه دوم: مفسران این گروه دو دسته می باشند که یک دسته به بیان سلطه مرد بر زن بطور کلی اکتفا کرده اند و دسته دیگر، قیمومت مرد را به تمام جهات اجتماعی همگانی گسترش داده اند که به بیان نظرات ایشان می پردازیم.

۱- در بعضی از تفاسیر، قوام بودن مرد را بر زن به قیام حکام و والیان بر رعایا تشبیه کرده اند؛ «مردان، قوام بر زنان هستند، یعنی به امور زن قیام کرده در حفظ وی اهتمام می ورزند؛ همچنانکه والی بر امور رعایای خود قیام می کند یعنی به رتق و فتق امور ایشان پرداخته، حمایت و دفاع از آنها را بر عهده دارد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۹ و نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۸ و فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۵۳).

۲- یکی دیگر از مفسران، «علت قیمومت مرد بر زن را زیادی قوه تعقل مرد و فروع آن می دانند، از عموم و توسعه این علت، دامنه قیمومت مرد بر زن را منحصر به مورد زن و شوهر نمی دانند؛ بلکه معتقدند دامنه آن، تمامی نوع زن را در تمام جهاتی که زندگی آن دو را به هم پیوند داده، یعنی جهات اجتماعی همگانی مانند حکومت، دفاع و قضاوت در بر می گیرد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۸). این مفسر برای تایید نظر خود به کار می گیرد و می نویسد که «روایات هم معنای قوام بودن را کلی گرفته اند و عمل پیامبر (ص) نیز بر همین منوال بوده

است؛ چه هرگز زنی را بر قومی، والی و قاضی نکرد و هیچ‌گاه آنان را برای مبارزه با دشمنان نفرستاد این متفکر نکته دیگری را هم در این باره یادآوری می‌کند که «قیمومیت مرد با استقلال و حقوق فردی زن منافات ندارد» (همان).

چراهی قومیت مردان که در معانی مختلف «قوم بودن مردان» براساس نظر مفسران ذکر شد. در این بخش به بررسی دیدگاه تفسیری این مفسران می‌پردازیم. این نکته قابل یادآوری است که در دیدگاه مفسران اختلاف نظر مشاهده می‌شود. بابررسی این دیدگاه‌ها، می‌توان آنها را به دو گروه کلی تقسیم کرد:

۱- گروه اول: یک علت اساسی را در قوام بودن مردان بر زنان مؤثر می‌دانند که در بیان آن سه نظر متفاوت ارائه شده است: بعضی از مفسران این علت را برتری قوه تعقل مردان دانسته با مسلم دانستن این فرض، فروعی را بر این امر مترتب کرده‌اند؛ عده‌ای دیگر علت اساسی قوام بودن مرد را پرداخت نفقه و مهریه و اداره زندگی اقتصادی زن بیان کرده‌اند، و دسته دیگر آن را ناشی از یک علت طبیعی مربوط به فیزیولوژی مردان و زنان می‌دانند.

۲- گروه دوم: با استناد به بخشی از آیه ۳۴ سوره نساء و علت قومیتی که در آن ذکر شده است به بیان قومیت مردان پرداخته‌اند. این گروه دو امر را در این خصوص مؤثر می‌دانند: الف) فضل الهی که خداوند در مورد مردان روا داشته است: «بما فضل الله بعضهم علی بعض».

ب) به دلیل پرداخت مهر و نفقه و اداره امور اقتصادی و زندگانی زنان «وبما انفقوا»

بحث

دیدگاه گروه اول

- بررسی دیدگاه مفسرانی که عقل را سبب قوام بودن مردان می‌دانند: بعضی از مفسران در تفسیر آیه «بما فضل الله بعضهم علی بعض» بیش از ده مورد را در اثبات برتری مردان بر زنان برشمرده‌اند. یکی از مفسران در ذیل این آیه می‌نویسد: «گفته‌اند: منظور برتری در عقل و نیز زیادی دین و یقین در مردان است. عده‌ای گفته‌اند به دلیل جهاد کردن است که خداوند مردان را امر به جهاد فرمان داده است. عده‌ای می‌گویند به دلیل نماز جمعه و جماعت است که بر زن واجب نمی‌باشد. حسن بصری معتقد است که دلیل آن وجوب نفقه است که به عهده مردان می‌باشد و نیز گفته‌اند به دلیل میراث و سهم الارث بیشتر مردان است و عده‌ای گفته‌اند برتری مردان به دیه ایشان است؛ چون دیه زن نصف دیه مرد است و گفته شده دلیل برتری مردان نبوت و امامت و خلافت است؛ چون خداوند هیچ زنی را به پیغمبری نفرستاده و از ایشان امام و خلیفه قرار نداده است. حدیثی از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که: «المرأة مسکینه مالم یکن لها زوج» پرسیدند یا رسول الله حتی اگر زن دارای

مال و اموال باشد؟ فرمودند: هر چند مال داشته باشد و آنگاه این آیه را خواندند که «الرجال قوامون علی النساء» (رازی ، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۳۷۸). یکی دیگر از مفسران در تفسیر این آیه می گوید «ما فضل الله» «فزونی و امتیازی است که بالطبع مردان بر زنان دارند؛ یعنی زیادی قوه تعقل و فروع آن مانند هموردی، تحمل شداید و کارهای سخت و سنگین؛ زیرا زندگی زنان احساسی و عاطفی است و بر نازک دلی و ظرافت مبتنی می باشد؛ همانگونه که قبلاً متذکر شدیم این گروه مفسران از عموم و توسعه علت قیومت مردان نتیجه گرفته اند که قیومت منحصر به امور خانوادگی نیست بلکه تمام جهات اجتماعی مرتبط با تعقل را در بر می گیرد؛ مثل قضاوت، حکومت و دفاع. شیخ طوسی نیز دلیل قوام بودن مردان را برتری قدرت عقل و اندیشه در ایشان می داند.» (طوسی ، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۸۷ و طباطبایی ، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۹).

آنچه را که بعنوان مصادیق برتری مردان بر زنان ذکر شده، خدشه پذیر است؛ این مصادیق، بیانگر اوضاع و احوال اجتماعی حاکم بر زنان در جامعه و زمان خاصی بوده است که اکنون در اکثر جوامع مصداق ندارد؛ مثل غلبه سواد و دانش در مردان و خانه نشینی زنان که باعث دوری ایشان از مسائل اجتماعی و مشارکت و اظهار نظر ایشان می شده است که از نظر اخلاقی مورد پسند نمیباشد. علما و فقها خصوصاً علمای معاصر و متأخر دخالت در امور حکومتی زنان، ادای شهادت در دادگاه و قضاوت زنان را جایز، بلکه واجب می دانند و عملاً زنان در این بخش ها دارای مسئولیت هستند. برتری عقل دلیلی برای میزان سهم الارث مردان، اجازه تعدد زوجات، میزان دیه، وجوب جهاد و دفاع به حساب نمی آید. شاید یکی از علل بیان چنین تفسیری تاثیر پذیری از تفکر مردسالارانه باشد.

• بررسی دیدگاه گروهی که پرداخت مهر و نفقه را سبب قوام بودن مرد می دانند:

بعضی از مفسران، قوام بودن مردان را بر زنان به دلیل پرداخت نفقه و کفایت امور ایشان می دانند و در بعضی تفاسیر اهل سنت، احادیثی نیز در تأیید این مطلب آمده است؛ مثلاً جامع البیان در تفسیر این آیه به نقل از ابن عباس آورده است که: «یعنی مردان به زنان فرمان می دهند که مطیع اوامر الهی و دستوره های شوهرانشان باشند؛ یعنی با خانواده خوش رفتار و نگه دار، مال شوهر خویش باشند و دلیل این برتری، آن است که خداوند نفقه دادن به زن و کفایت امور او را به عهده مرد گذاشته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۰). اگر قوام بودن مردان به سبب پرداخت نفقه و اداره امور زن باشد، آیا در صورت عجز مرد از پرداخت نفقه، قوام بودن او نیز منتفی است؟ یا در صورتی که زن، خود به فعالیت اقتصادی پرداخته، از لحاظ تامین زندگی خویش، دارایی مستقل داشته باشد و وابسته به انفاق شوهر نباشد حتی در بعضی حالات، کمک مثبتی در اوضاع اقتصادی خانواده و یاور همسر در تامین امور خانه باشد باز هم می توان مرد را قوام بر زن دانست؟

بعضی از علمای اهل سنت در پاسخ به پرسش اول از تعلیل قوام بودن به «بما أنفقوا» استنباط کرده‌اند که هرگاه مرد ازدادن نفقه همسرش عاجز باشد، صفت قوام بودنش زایل می‌شود و زن حق فسخ عقد نکاح را دارد؛ چون مقصود شرعی از عقد نکاح در چنین شرایطی بر آورده نشده است. این آیه بوضوح دلالت بر ثبوت فسخ نکاح به هنگام اعسار مرد در تهیه پوشاک و نفقه دارد (قرطبی، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۱۶۹).

به نظر علمای شیعه وجود انفاق را می‌توان از آیه مزبور استنباط کرد؛ یعنی درزندگی مشترک مسؤولیت پرداخت نفقه و اداره امور اقتصادی با مرد است، اما ضمانت اجرای پرداخت نفقه را نمی‌توان از آیه استنباط کرد؛ بطور قطع این موضوع، ضمانت اجرای فسخ نکاح نخواهد بود؛ بلکه در درجه اول، زن باید اجبار مرد را بر انجام دادن تعهد و وظیفه شرعی و قانونی‌اش مطالبه کند و در صورت استتکاف، مرد تعزیر خواهد شد (ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی) و در صورت عدم پرداخت یا عدم توانایی پرداخت، زن حق مطالبه طلاق را خواهد داشت (مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ قانون مدنی)؛ هر چند زن خود از لحاظ اقتصادی دارای توانایی مالی بوده، نیازی به انفاق شوهر نداشته باشد. اما در خصوص مسأله مورد بحث کنونی که «قوام بودن مرد» است، به نظر می‌آید در صورت عدم توانایی پرداخت نفقه و در فرضی که زن خود، به کار و فعالیت مبادرت کند و زندگی خویش و بلکه زندگی مرد و خانواده وی را تأمین کند، قوام بودن مرد لااقل از جهت انفاق خانواده، منتفی است. اما در بقیه موارد قوامیت مرد در جای خود باقی است.

• بررسی دیدگاهی که وجود یک علت طبیعی محض را سبب قوام دانستن مرد می‌دانند: بعضی از متفکران علت قوامیت مرد را یک علت طبیعی محض می‌دانند. این علت طبیعی مقاومت مردان در برابر رویدادهای خشن زندگی و رویارویی با عوامل مزاحم طبیعت و نیز آمادگی دائمی آنها در گرداندن چرخه‌های اقتصادی است. همین امر مضمون آیه «بما فضل الله بعضهم علی بعض» است؛ زیرا این آیه بطور قطع نه ارزش انسانی مرد را از زن بالاتر می‌برد نه قیّم بودن مرد را بر زن مطرح می‌کند؛ بلکه ناظر به تفاوتی است که مرد و زن در ارتباط با طبیعت و استخراج مواد معشیتی با یکدیگر دارند. به نظر ایشان کلمه «فضل» که در این آیه آمده، برتری و تفوق ارزشی مرد بر زن نیست، بلکه به معنای اختصاص مرد به داشتن استعداد و نیرویی خاص است؛ مانند مقاومت در مقابل عالم طبیعت برای تصرف در آن و عدم معذوریت بوسیله پدیده‌های طبیعی که زن را معذور می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ج ۳، ص ۵۶۸). این دیدگاه هم جامع و مانع نیست. قوامیت مرد در این دیدگاه در تمام موارد زندگی است و مربوط به زندگی زناشویی نمی‌شود. سیاق آیه و کلیت سوره نساء که احکام فقهی حقوقی را بیان می‌کند با این دیدگاه ناسازگار است.

دیدگاه گروه دوم:

• دیدگاهی که امر فضل الهی و دادن نفقه را سبب قوام بودن مردان می‌داند: این دسته از مفسران با توجه به ادامه آیه یعنی «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما أنفقوا» همین دو عامل را علت قوام بودن مردان بر زنان می‌دانند و می‌گویند این امر، دو سبب دارد. دلیل اول، موهبت الهی خداوند بر مردان است؛ زیرا خداوند مردان را در امور متعددی بر زنان برتری داده است، مثل کمال عقل، حسن تدبیر، زیادی نیرو و افزونی عبادات. به همین جهات است که نبوت، امامت، ولایت، برپا کردن شعائر اسلامی و جهاد مختص مردان است و شهادت ایشان در تمامی امور مورد قبول واقع شود و سهم الارث بیشتری نسبت به زنان دارند. دلیل دوم اکتسابی است و این است که با اینکه ثمرات نکاح، مشترک بین زوجین است اما مسؤلیت پرداخت مهر و نفقه به عهده مردان می‌باشد (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۷۳ و شمس الدین، ص ۲۰۸). عده‌ای از مفسران گفته‌اند که وجه نظم این آیات، در این است که زنان در مورد برتری سهم الارث مردان بر ایشان سؤال کردند و این آیه نازل شد که «لا تاتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض...» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۶۸). سپس خداوند علت برتری مردان بر زنان را در ارث بیان می‌کند که بواسطه مسؤلیت پرداخت نفقه و مهریه است که بر عهده مردان می‌باشد؛ پس فایده برتری نصیب مردان، به زنان برمی‌گردد (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۷۵).

یکی از مفسران قوام بودن مرد را به معنی رهبری و سرپرستی خانواده می‌گیرد، این موقعیت را معلول وجود خصوصیات مرد می‌داند؛ مانند غلبه قدرت تفکر بر نیروی عاطفه و احساس و داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر، که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه بریزد و با دومی از حریم خانواده خود دفاع کند. به علاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان راجع به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهریه و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما أنفقوا من أموالهم» نیز اشاره به همین حقیقت دارد؛ زیرا در قسمت اول می‌فرماید «این سرپرستی به خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند بنابه مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده است.» و در قسمت آخر می‌فرماید «نیز این سرپرستی بخاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر زن و خانواده بر عهده دارند.» سپس برای رفع توهم «برتری مرد بر زن» بواسطه این تکالیف و مسؤولیت‌ها می‌افزاید: روشن است که سپردن این وظیفه به مردان، نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنهاست و نه سبب امتیاز آنها به جهات دیگر؛ زیرا چنین برتری صرفاً بستگی به تقوا و پرهیزکاری دارد. همانطور که ممکن است شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس در جنبه‌های مختلف بیشتر باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۴۱).

اگر منظور از آیه «بما فضل الله بعضهم علی بعض» برتری مردان بر زنان بوده است - حال هرگونه که این برتری تفسیر شود - چرا با آوردن اسم صریح یا ضمیر خاص مذکر و مؤنث بر این امر تصریح نشده و نگفته «بما فضل الله الرجال علی النساء» یا «بما فضلهم علیهن» بلکه بصورت مبهم بیان شده است؟ بعضی از مفسران این پرسش را طرح کرده و در پاسخ گفته‌اند: شاید به این دلیل است که هر فردی از افراد صنف مرد به هر زنی از افراد صنف زن برتری ندارد. چه بسا زنی که برتر از بسیاری مردان باشد و اینکه در «فضلهم» از ضمیر مذكر استفاده شده صرفاً از جهت تغلیب (یعنی غلبه دادن اسم و ضمیر مذكر بر اسم و ضمیر مؤنث در قواعد صرف و نحو عرب) است؛ بنابراین، آیه هم مردان و هم زنان برتر را دربر می‌گیرد و معنی آیه چنین می‌شود: به سبب آنکه خداوند برخی از مردان و زنان را بر بعض مردان و زنان دیگر برتری بخشیده است.

و نیز گفته شده که لازمه برتری داشتن یک صنف بر صنف دیگر برتری و فضیلت شخصی هر فردی از افراد آن بر فرد صنف دیگر نمی‌باشد؛ یعنی مردان برتر از زنانند بی‌آنکه لازمه این قضیه آن باشد که هر شخصی از مردان بر هر شخصی از زنان برتری داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۹). در تفسیر نمونه، این فرع مطرح شده که ممکن است زنانی از لحاظ قدرت تفکر و بنیه جسمانی بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد، بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر کلی مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۷۵).

بررسی از منظر اخلاق در باب جایگاه زنان در قرآن

به اعتقاد اسلام شناسان، حقوق طبیعی انسان از آن جا اهمیت دارد که توجه به هدف و رسیدن به کمال در نهاد آن به امانت نهاده شده است. ریشه و اساس حقوق خانوادگی را مانند سایر حقوق طبیعی باید در طبیعت جست و جو کرد و از استعداد های طبیعی زن و مرد در اجتماع و انواع مستنداتی که خلقت به دست آن ها سپرده دریافت. از منظر اخلاق در اسلام، زن و مرد در جامعه و خانواده هر دو انسان اند و از حقوق انسانی مشابهی بهره مند هستند، اما تفاوت جنسیت و روحیات آنها باعث شده تا دارای حقوق و تکالیف متفاوتی باشند. امروزه، در غرب و طرفداران نظریه فمینیسم، با تمسک به پیمان های بین المللی سعی دارند که بین زن و مرد از نظر قوانین، مقررات و وظایف، وضع یکسان و مشابهی به وجود آورند و تفاوت های طبیعی و غریزی زن و مرد را تا حد امکان نادیده بگیرند. ولی مبنای این پیمان نامه ها چیزی جز حقوق طبیعی نیست. از منظر آموزه های اخلاقی در قرآن معنای تساوی حقوق مرد و زن در خانواده این است که هر یک از آنها از تمام حقوق طبیعی خود بهره مند باشند که بخشی از این حقوق مشابه و بخشی دیگر مختص به جنس خاص است، ولی مجموع حقوق

مشترک و مختص مرد برابر با حقوق زن است. این همان چیزی است که در نصوص اسلامی از آن تعبیر به حقوق انسانی و طبیعی شده است. عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که ذات زن و مرد را در وضع متفاوتی قرار داده، هم با عدالت و حقوق فطری مطابقت دارد و هم سعادت خانواده را تضمین و بهتر تأمین می‌کند. اسلام پایه احکام و حقوق مربوط به زن را بر مبنای سرشت وی قرار داده است. همسویی شریعت و سرشت مبنای صدور حقوق زنان و مردان است، زیرا وظایف اجتماعی و تکالیف محوله به فطرت و سرشت انسان ختم می‌شود. اعمال حیاتی که انسان را به سعادت میرساند به طور کامل با دستگاه فطرت آفرینش تطابق دارد (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۷).

نتیجه گیری

با یک بررسی اجمالی در دیدگاه‌های مطرح شده و آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم، برای قوامیت مردان می‌توان به این نکته اشاره کرد که این دیدگاه همه جانبه نگر نیست. در یک نگاه جامع می‌توان گفت که:

۱- اسلام در واگذاری رسالت قوامیت مرد را به حال خود واگذار نکرده و دائم آموزه‌های اخلاقی لازم، تکالیف و الزاماتی را در آیات متعدد بر او متذکر می‌شود. قوامیت، قرابت و نزدیکی با تکالیف اخلاقی از جمله رفتار بر اساس عدل، رعایت حدود، رعایت اصل معروف، نفی ضرر و تعدی، گذشت و... از سوی مرد به زن است.

۲- از منظر آموزه‌های اخلاقی اسلام، چون مردان بواسطه برتری‌هایی که دارند قیّم زنان می‌باشند بدون شک باید رعایت حال آنها را بنمایند، مورد احترام و تکریمشان قرار دهند و آنچه را حاکم و والی در حق رعیت و ملت ملاحظه و مراقبت می‌کند در حق آنان مراعات نمایند.

۳- واژه‌ی "قوم" به معنای سرپرستی، کارپردازی و نگهداری است. از آن‌جا که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است، طبیعی است که - مانند یک اجتماع بزرگ - رهبری و سرپرستی واحدی را می‌طلبد که آن به عهده مردان گذاشته شده است.

۴- قرآن کریم، قوامیت را تنها در دایره اخلاق (عدالت و رضای خدا) مجاز می‌داند و در پیش‌گاه خدای متعال، تنها ملاک و معیار برتری تقوا است، نه جنسیت. در فرهنگ قرآن قوامیت مرد، کوچک‌ترین زمینه‌ای را برای تسلط، استبداد و تعدی باقی نمی‌گذارد.

۵- اسلام در پیمودن مسیر تکامل اخلاقی هیچ تفاوتی میان زن و مرد قایل نیست و پیمودن مسیر تکامل اخلاقی و رسیدن به مقام قرب الاهی، با تعقل، تقوا و عمل صالح امکان پذیر است و تنها ملاک و معیار و برتری در پیش‌گاه خدای متعال تقوا است، نه جنسیت.

۶- از سیاق آیات مرتبط با احکام زناشویی و آیات قبل و بعد آیه ۳۴ سوره نساء می‌فهمیم که قوامیت مرد بر زن فقط مربوط به حوزه زناشویی است و زن در سایر موقعیت‌های زندگی از شخصیت خاص و مستقل خود برخوردار است.

۷- از مجموع آموزه‌های اخلاقی اسلام استنباط می‌گردد که قوامیت مرد بر زن بر دو اساس است، «انفاق» که به پرداخت مهریه تفسیر شده است و «تفضیل» که براساس آیات دیگر قرآن می‌توان آن را به «روزی رسانی» تفسیر کرد. آیات ۳۲ سوره نساء، ۷۱ سوره نحل، ۶۱ سوره غافر، ۱۰ سوره جمعه موبد این نکته هستند.

۸- اسلام پایه احکام و حقوق مربوط به زن را بر مبنای فطرت وی قرار داده است. همسویی شریعت و طبیعت مبنای صدور حقوق زنان و مردان است، زیرا وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری به فطرت و طبیعت انسان ختم می‌شود.

فهرست منابع

قرآن

۱. ابن منظور، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، ۱، بیروت ۱۴۰۸ق
۲. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه تاریخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق.
۳. ابوحنیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ ه.ق.
۵. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۲ جلد، وجدانی - ایران - قم، چاپ: ۱.
۶. جعفری، محمدتقی، شرح و تفسیر نهج البلاغه، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸، قم
۷. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۱۸ جلد، لطفی - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۰۴ ه.ق.
۸. رازی، جمال الدین ابوالفتوح، روح الجنان و روض الجنان، کتابفروشی اسلامیة ۱۳۹۸ق، تهران
۹. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ۳۲ جلد، دار الفکر - سوریه - دمشق، چاپ: ۲، ۱۴۱۱ ه.ق.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴ جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۱. سیوری، جمال الدین المقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۵، قم شمس الدین، محمد مهدی، حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام، ترجمه علی عابدی، انتشارات بعثت، ۱۳۷۲، تهران.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۴. طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، قم، ۱۳۶۵
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار

- احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹
۱۶. عظیم زاده اردبیلی، ف. (۱۳۸۷). قوامیت مرد از نگاه قرآن کریم و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان. اندیشه دینی، ۱۰(۲۶)، ۶۵-۸۲.
- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=۸۳۵۰۶>
۱۷. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۲، تهران
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۶۴ ه.ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.
۲۰. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد بن حسین، غرائب القرآن، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۱۴۱۶.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲ ه.ش.